





دانشگاه تربیت مدرس
دانشکده علوم انسانی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته فلسفه

موضوع:

ازلیت خدا؛

نقد نظریه ویلیام کریگ بر اساس فلسفه ملاصدرا

نگارنده:

فاطمه ملاحسنی

استاد راهنما:

دکتر محمد سعیدی مهر

استاد مشاور:

دکتر رضا اکبریان

شهریور 1387

تقدیم به همسر

که با کمک‌های بی‌دریغ خود مرا یاری نمود؛

و پدر و مادرم

که هر چه دارم از دعای خیر ایشان است.

سپاسگزاری

بدین وسیله از زحمات بی‌دریغ استاد ارجمند جناب آقای دکتر محمد سعیدی‌مهر که با راهنمایی‌های ارزنده خود مرا در نگارش این پایان‌نامه یاری نمودند، قدردانی می‌نمایم. همچنین از استاد گرامی جناب آقای دکتر اکبریان که با مشاوره و توصیه‌های خویش راه را بر من روشن‌تر ساختند، سپاسگزاری می‌کنم.

چکیده

در میان فلاسفه غربی، متفکرین قرون وسطی عمدتاً ازلیت خدا را به معنای بی‌زمانی دانسته‌اند، اما اندیشمندان معاصر، غالباً بر آن شده‌اند که ازلیت خدا به معنای زمانمندی و جاودانگی در زمان است. اخیراً «ویلیام کریگ» نظریه‌ی جدیدی درباره‌ی ازلیت خدا مطرح نموده که بر اساس آن خدا در وضعیت بدون خلقت، به نحو بی‌زمان ازلی است؛ اما پس از خلقت، به دلیل برقراری نسبت واقعی با جهان زمانمند و لزوم علم به حوادث زمانی، به نحو زمانمند وجود دارد. از طرفی در فلسفه اسلامی می‌بینیم ملاصدرا معتقد است خدا مطلقاً بی‌زمان است و این معنای ازلیت او تحت هیچ شرایطی نقض نمی‌شود. در پایان نامه‌ی حاضر ابتدا نظریه‌ی کریگ با تفکیک مبانی آن، تبیین می‌شود. در ادامه نشان داده می‌شود که ملاصدرا بر اساس مبانی فلسفه‌ی خود نظریه‌ای درباره معنای ازلیت خدا ارائه داده است که اشکالات مطرح شده به بی‌زمانی خدا را پاسخ می‌گوید. از این رو از نظر ملاصدرا، نظریه کریگ قابل قبول نیست. نخست از این جهت که برخی مبانی فکری او محل اشکالند. دوم، از آن جا که زمان، منتزاع از نحوه‌ی وجود حوادث مادی است، زمانمندی به هیچ وجه قابل اطلاق به خدا نیست. در نهایت دیدگاه کریگ مبنی بر تغییر در نحوه‌ی ازلیت خدا پس از خلقت، مستلزم نوعی تغییر در خداست که پذیرفتنی نیست.

واژگان کلیدی: ازلیت، خدا، زمان، صفات فعلی، ملاصدرا، ویلیام کریگ

فهرست مطالب

عنوان.....	صفحه.....
فهرست مطالب.....	أ.....
فصل 1 مقدمه و کلیات.....	1.....
1-1 مقدمه.....	2.....
2-1 بیان مسأله.....	3.....
3-1 سؤالات تحقیق.....	3.....
4-1 فرضیه‌های تحقیق.....	3.....
5-1 روش انجام تحقیق.....	4.....
6-1 ضرورت و اهداف تحقیق.....	4.....
فصل 2 نظریه کریگ و اهم مبانی آن.....	6.....
1-2 مقدمه.....	7.....
1-1-2 معنای ازلیت.....	7.....
2-1-2 تاریخچه معنای ازلیت.....	8.....
1-2-1-2 دوران باستان.....	8.....
2-2-1-2 قرون وسطی.....	9.....
3-2-1-2 دوران جدید.....	12.....
1-3-2-1-2 نظریه غیر ترتیبی.....	14.....
2-3-2-1-2 نظریه ترتیبی.....	15.....
3-3-2-1-2 ازلی‌گرایی.....	17.....
4-3-2-1-2 زمانی‌گرایی.....	18.....
2-2 اهم مبانی نظریه کریگ.....	18.....
1-2-2 مبانی فلسفی.....	19.....
1-1-2-2 اصل علیت.....	19.....
2-1-2-2 نظریه ترتیبی زمان.....	19.....
3-1-2-2 حدود جهان (تناهی گذشته).....	20.....
4-1-2-2 نظریه نسبی زمان.....	21.....
2-2-2 مبانی الهیاتی.....	22.....
1-2-2-2 باور به وجود خدا.....	22.....

- 22.....2-2-2-2 باور به علم مطلق خدا
- 23.....3-2-2-2 خالقیت خدا
- 24.....4-2-2-2 تصویر خاص کریگ از کمال خدا
- 24.....3-2 تبیین نظریه کریگ
- 24.....1-3-2 ماهیت ازلیت الهی
- 25.....2-3-2 ادله بی‌زمان بودن خدا
- 25.....1-2-3-2 بی‌زمانی و امتداد نامحدود
- 27.....2-2-3-2 بی‌زمانی و وجود ضروری
- 28.....3-2-3-2 بی‌زمانی و خلقت زمان
- 29.....4-2-3-2 بی‌زمانی و آغاز زمان
- 31.....5-2-3-2 برتری متافیزیکی بی‌زمانی
- 31.....6-2-3-2 بی‌زمانی و کارایی زمان
- 32.....7-2-3-2 بی‌زمانی و علم کامل به گذشته
- 33.....8-2-3-2 بی‌زمانی، علم مطلق و گفتگوی الهی
- 34.....3-3-2 ادله‌ی زمانمندی خدا
- 35.....1-3-3-2 بی‌زمانی و شخص بودن
- 36.....1-1-3-3-2 معیار مبتنی بر وضعیت‌های آگاهی
- 41.....2-1-3-3-2 معیار مبتنی بر قصد داشتن
- 43.....3-1-3-3-2 معیار مبتنی بر روابط بین اشخاص
- 44.....2-3-3-2 بی‌زمانی و فعل الهی
- 48.....1-2-3-3-2 نظریه توماس آکویناس
- 53.....2-2-3-3-2 نظریه استامپ و کرتزمن (تقارن ازلی-زمانی)
- 63.....3-2-3-3-2 نظریه لفتو (وجود همه‌ی اشیاء در ازلیت)
- 66.....3-3-3-2 بی‌زمانی و علم الهی
- 67.....4-3-2 نظریه غیرترتیبی زمان و بی‌زمانی خدا
- 70.....5-3-2 خدا و آغاز جهان
- 71.....1-5-3-2 تناهی و عدم تناهی گذشته
- 72.....1-1-5-3-2 ادله عدم تناهی گذشته
- 73.....2-1-5-3-2 ادله تناهی گذشته
- 77.....2-5-3-2 زمانمندی یا فرازمانی خدا بدون خلقت
- 79.....4-2 نتیجه‌گیری فصل دوم
- 82.....فصل 3 نظریه ملاصدرا و اهمّ مبانی آن

83.....	1-3 مقدمه.....
85.....	2-3 مبانی ملاصدرا.....
85.....	1-2-3 مبانی فلسفی ملاصدرا.....
85.....	1-1-2-3 اصالت وجود.....
87.....	2-1-2-3 تشکیک وجود.....
89.....	3-1-2-3 حرکت جوهری.....
91.....	4-1-2-3 زمان.....
91.....	1-4-1-2-3 زمان به منزله عرض (امری عرضی).....
96.....	2-4-1-2-3 زمان به مثابه امری وجودی.....
100.....	2-2-3 مبانی الهیاتی ملاصدرا.....
100.....	1-2-2-3 خدا از نظر ملاصدرا.....
100.....	1-1-2-2-3 برهان صدیقین.....
101.....	2-1-2-2-3 ماهیت خدا، همان وجود اوست.....
102.....	3-1-2-2-3 واجب الوجود بالذات واجب من جمیع الجهات.....
103.....	4-1-2-2-3 بسیط الحقیقه کل الاشیاء و لیس بشیء منها.....
106.....	2-2-2-3 صفات حق تعالی.....
107.....	1-2-2-2-3 عینیت صفات با ذات.....
109.....	3-2-2-3 علم مطلق حق تعالی.....
111.....	1-3-2-2-3 علم از سنخ وجود است.....
112.....	2-3-2-2-3 علم خدا به مادیات.....
114.....	3-3 نظریه ملاصدرا.....
114.....	1-3-3 ادله بی زمانی خدا.....
115.....	1-1-3-3 بی زمانی و محدوده‌ی زمان.....
115.....	2-1-3-3 بی زمانی و نحوه وجود زمانی.....
116.....	3-1-3-3 بی زمانی و فاعلیت امر زمانی.....
117.....	4-1-3-3 بی زمانی و علت زمان.....
117.....	2-3-3 ادله زمانمندی خدا.....
118.....	1-2-3-3 ربط حادث به قدیم.....
122.....	2-2-3-3 بدون آغاز بودن زمان.....
122.....	3-2-3-3 وقوع در زمان مافوق.....
123.....	3-3-3 خدا و آغاز جهان.....
123.....	1-3-3-3 حدود جهان.....

124.....	2-3-3-3 آغاز جهان
125.....	3-3-3-3 آغاز زمان
126.....	4-3-3-3 خدا و آغاز جهان
126.....	4-3-3 نسبت خدا با زمان
129.....	4-3 نتیجه‌گیری فصل سوم
130.....	فصل 4 نقد نظریه کریگ بر اساس فلسفه ملاصدرا
131.....	1-4 مقدمه
131.....	2-4 نقد مبانی کریگ
131.....	1-2-4 نقد مبانی فلسفی
131.....	1-1-2-4 اصل علیّت
132.....	2-1-2-4 نظریه ترتیبی زمان
134.....	3-1-2-4 تناهی گذشته
141.....	4-1-2-4 نظریه نسبی زمان
142.....	2-2-4 نقد مبانی الهیاتی
142.....	1-2-2-4 نحوه خالقیت خدا
145.....	2-2-2-4 تصویر کریگ از کمال خدا
145.....	3-4 نقدهای بنایی
145.....	1-3-4 اشکال اول کریگ بر بی‌زمانی خدا
146.....	1-1-3-4 پاسخ ملاصدرا به اشکال اول
154.....	2-3-4 اشکال دوم کریگ بر بی‌زمانی خدا
155.....	1-2-3-4 پاسخ ملاصدرا به اشکال دوم
157.....	3-3-4 دیگر نقدها
159.....	فصل 5 نتیجه‌گیری و آزمون فرضیات
160.....	1-5 نتیجه‌گیری
163.....	2-5 آزمون فرضیات
165.....	منابع و مآخذ
169.....	چکیده انگلیسی

فصل 1

مقدمه و کلیات

1-1 مقدمه

در دیدگاه‌های الهیاتی یکی از مباحث مهم، بحث راجع به خدا و صفات او می‌باشد. منظور از خدا در این فلسفه‌ها - و نیز در پایان‌نامه‌ی حاضر - خدای ادیان ابراهیمی است که با اوصافی چون خالق همه هستی، عالم مطلق، قادر مطلق و ... توصیف می‌شود. یکی از صفاتی که در تعالیم دینی به خداوند نسبت داده می‌شود «ازلیت» یا «سرمدیت» است که حاکی از نسبت خدا با زمان می‌باشد. این آموزه‌ی دینی مورد توجه فلاسفه نیز واقع شده و فلاسفه کوشیده‌اند بر اساس مبانی متافیزیکی و حتی دستاوردهای فیزیک نظری درباره‌ی زمان، در مورد معنای ازلیت خدا، یا به عبارتی چگونگی نسبت او با زمان، نظریه پردازی کنند.

در این راستا، دو معنای اصلی برای ازلیت خدا، مطرح شده است:

1- اطلاق زمان در مورد خدا صحیح است، در نتیجه ازلیت او به معنای جاودان بودن در زمان است؛ از این معنا به «زمانندی» یاد می‌شود.

2- اطلاق زمان در مورد خدا صحیح نیست، زیرا خدا فوق زمان است. این معنا از ازلیت خدا «بی‌زمانی» یا «فرازمانی» نامیده می‌شود.

با توجه به محدودیت‌های زمان و وجود زمانی، که در تغییر و سیلان دائم است، به نظر می‌آید تفسیر ازلیت خدا به صورت زمانی صحیح نباشد. غالب فلاسفه نیز از دوران یونان تاکنون، به بی‌زمانی خدا تصریح کرده‌اند، اما با این وجود فیلسوفان و متفکرانی را می‌توان یافت - به ویژه در دوران معاصر - که ازلیت خداوند را به نحو زمانمند توصیف کرده‌اند. بنابراین با لحاظ محدودیت‌های وجود زمانی این مسأله پیش می‌آید که چرا برخی فلاسفه خدا را زمانمند دانسته‌اند؟ یا به تعبیری چه مشکلی فرا روی این فلاسفه وجود داشته که بر آن شده‌اند ازلیت خدا باید به نحو زمانی تفسیر شود؟

بدین ترتیب پرسش از معنای ازلیت خدا، پرسشی است که هنوز ذهن فلاسفه را درگیر خود نموده است و لذا تحقیق درباره‌ی آن ضروری می‌نماید.

2-1 بیان مسأله

اشاره شد که ازلیت خدا، غالباً به یکی از دو معنای زمانمندی یا بی‌زمانی تفسیر می‌شود. اما یکی از متفکران معاصر به نام «ویلیام کریگ» اخیراً دیدگاهی درباره‌ی ازلیت خدا ارائه داده است که - به خلاف روش عموم فلاسفه - میان دو معنای فوق از ازلیت خدا، جمع نموده است. کریگ بر آن شده است که خدا، بدون خلقت، بی‌زمان است، اما پس از خلقت، به دلیل صدق نسبت واقعی خدا با جهان زمانی و نیز علم او به حوادث زمانی، زمانمند می‌شود. از طرفی در فلسفه اسلامی، ملاصدرا را داریم که معتقد است خدا مطلقاً بی‌زمان است و ازلیت او، بی‌هیچ تفکیکی، می‌بایست در این قالب فهم شود. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که بر اساس نظریه‌ی کریگ نمی‌توان بین علّیت ایجاد خدا نسبت به موجودات زمانمند و نیز علم مطلق او با بی‌زمانی جمع کرد، حال آن که در فلسفه ملاصدرا این امر ممکن است. لذا این مسأله پیش می‌آید که ملاصدرا چگونه بین نسبت واقعی خدا با جهان زمانی و بی‌زمانی او تلفیق برقرار می‌کند؟

3-1 سوالات تحقیق

- 1- چرا کریگ میان ازلیت خدا قبل از خلقت و بعد از خلقت تمایز قائل شده است و اهم مبانی نظریه کریگ در این بحث چیست؟
- 2- چه نقدهایی بر اساس فلسفه ملاصدرا به نظریه کریگ وارد است؟
- 3- با نظر به پذیرش رابطه فعال خدا با جهان طبیعت در فلسفه ملاصدرا، اعتقاد به ازلیت فرازمانی خدا در این فلسفه چگونه توجیه می‌شود؟

4-1 فرضیه‌های تحقیق

- 1- کریگ از یک سو قبل از خلقت قائل به وجود زمان نیست و از سوی دیگر معتقد است بعد از خلقت، که زمان نیز پدید می‌آید، خدا به سبب برقراری رابطه واقعی با جهان طبیعت، باید در زمان باشد. با توجه به این مبانی، وی ناگزیر است که در نحوه ازلیت خدا قبل و بعد از خلقت، تمایز قائل شود.
- 2- نقد اساسی از منظر فلسفه ملاصدرا به بخش دوم نظریه کریگ است؛ چرا که اساساً زمانمندی خدا در فلسفه ملاصدرا قابل پذیرش نیست. اهم اشکالات نظریه کریگ بر

اساس فلسفه ملاصدرا عبارتند از : 1. عدم وجود مخصص برای خلقت (یا حدوث زمانی) جهان، چنان که کریگ بدان قائل است. 2. ازلیت فرازمانی و پس از آن ازلیت زمانی خدا مستلزم تغییر در خداست، حال آن که هیچ نحوه تغییری در مورد خدا جایز نیست. 3. چطور ذات نامتناهی خدا، به تبع فعلش زمانمند می‌گردد؟

3- از آن جا که در فلسفه ملاصدرا، عالم دارای سلسله مراتب طولی تلقی می‌شود که مراتب بالاتر در عین این که به مراتب پایین‌تر اشراف دارند، از نقص‌ها و محدودیت‌های آن‌ها مبرا هستند، می‌توان گفت در مورد زمان و رابطه خدا با آن نیز مسأله به همین ترتیب است؛ یعنی خداوند در عین این که منزله از زمان و محدودیت‌های وجود زمانی است، به زمان اشراف داشته و با جهان مرتبط است؛ به عبارت دیگر وجود فرا زمانی خداوند خللی به رابطه واقعی او با جهان وارد نمی‌سازد.

5-1 روش انجام تحقیق

روش ما در این تحقیق، توصیفی - تحلیلی خواهد بود، بدین ترتیب که ابتدا باید مبانی و اصول نظریه کریگ را مشخص نمود، و سپس بررسی کرد که آیا نظریه وی، بر اساس مبانی پذیرفته شده خود او، نظریه‌ای صحیح و قابل قبول است یا خیر. سپس در قدم بعدی باید مبانی فلسفی کریگ را از نظر فلسفه ملاصدرا مورد سنجش قرار داد که آیا چنین پیش فرض‌هایی می‌تواند مقبول او واقع شود یا خیر. در نهایت نیز با مشخص نمودن مبانی فلسفی در فلسفه ملاصدرا باید نشان دهیم که چه تصویر قابل قبولی از نحوه ازلیت خدا می‌توان بر اساس این مبانی ارائه داد.

6-1 ضرورت و اهداف تحقیق

در فلسفه اسلامی، صفات الهی نظیر علم، قدرت، اراده و ... بسیار مورد توجه فیلسوفان بوده‌اند و تلاش‌های بسیاری برای روشن نمودن معنا و نحوه صدق این صفات در مورد حق تعالی صورت گرفته است. اما در میان صفات الهی «ازلیت» با اقبال کمتری روبرو بوده و عمدتاً فلاسفه تنها اشاره‌ای به این صفت نموده‌اند. از طرفی در میان اندیشمندان غربی، به ویژه متفکران معاصر، ازلیت خدا به طور خاص مورد توجه قرار گرفته و نظرات و منازعات بسیاری راجع به آن، مطرح شده است.

این نکته ما را بر آن داشت که دغدغه‌های فکری یکی از متفکرین معاصر را به فلسفه ملاصدرا عرضه کنیم و ببینیم چگونه می‌توان بر اساس فلسفه ملاصدرا پاسخ شایسته و مقبولی به آن دغدغه‌ها داد.

اهمیت این بررسی با توجه به این نکته بیشتر رخ می‌نماید که در پژوهش‌ها، پایان نامه‌ها و مقالات فلسفی موجود هیچ اثری با موضوع یا محوریت ازلیت خدا به چشم نمی‌خورد.

کوشش ما در این تحقیق پس از طرح ایراداتی که از نظر فیلسوفان قائل به زمانندی خدا، به بی‌زمانی خدا وارد است، معطوف به این است که چگونه می‌توان بر اساس فلسفه ملاصدرا پاسخ‌های کامل و قابل قبولی به این اشکالات داد.

فصل 2

نظریه کریگ و اهمّ مبانی آن

1-2 مقدمه

در این فصل ابتدا به عنوان مباحث مقدماتی به معانی ازلیت اشاره شده سپس تاریخچه مختصری از مفهوم ازلیت نزد فلاسفه غربی ارائه می‌گردد. در ادامه، اهم مبانی نظریه کریگ تشریح می‌شود و سپس نظریه کریگ ذیل چند بخش اصلی تبیین می‌گردد.

1-1-2 معنای ازلیت

واژه *eternal* مأخوذ از واژه لاتینی *aeternus* می‌باشد. *Aeternus* برگرفته از *aeviternus* است که خود مشتق از *aevum* می‌باشد که با واژه‌های انگلیسی *ever* و *aye* هم‌ریشه است. در زبان یونانی صفات مشتق از این ریشه به معنای «وجود دائم»¹ بودند. بدین ترتیب معنای اصلی واژه‌ی *eternal* و نیز معنای رایج آن در زبان عرفی، «وجود دائمی» است. اما در متون فلسفی، مفهوم «وجود دائم» تحت عنوان *sempiternal* ذکر می‌شود و در عوض *eternal* به معنای «بی‌زمان»² به کار می‌رود.³

در اصطلاح فلاسفه، ازلیت خدا به یکی از دو معنای زیر به کار می‌رود:

1- این که وجود خدا در زمانی نامتناهی، باقی است؛ یعنی صحیح است بگوییم خدا در تمام گذشته بوده، اکنون هست و در لحظه لحظه‌ی آینده خواهد بود. این تفسیر ازلیت را می‌توان «زمانی گرایی»⁴ نامید.

2- این که خدا به نوعی خارج از زمان است؛ حال یا به این دلیل که وی وجودی غیرزمانی دارد یا به این علت که همه‌ی زمان‌ها به نوعی برای او حاضرند. این تفسیر از ازلیت را می‌توان «فرازمانی گرایی»⁵ خواند.⁶

در طی تاریخ فلسفه هر فیلسوفی که به بحث از ازلیت خدا پرداخته، عمدتاً یکی از این دو تفسیر را در ذهن خود داشته است، گرچه باید گفت دو اصطلاح «زمانی گرایی» و «فرازمانی گرایی» به عنوان دو

¹. Everlasting existence

². Timeless

³. Kneale, William, C. "Eternity", in *The Encyclopedia of Philosophy*, editor in Chief: Paul Edwards, Vol. 3. Pp. 63-64.

⁴. Temporalism

⁵. Atemporalism

⁶. Everitt, Nicholas, "Interpretations of God's Eternity", *Religious Studies*, 1998.

تفسیر متقابل، در قرن اخیر رایج شده است. بدین ترتیب بد نیست که اشاره‌ای هر چند مختصر به پیشینه‌ی بحث ازلیت در میان فلاسفه غربی بنماییم.

2-1-2 تاریخچه معنای ازلیت

1-2-1-2 دوران باستان

گفته می‌شود که مفهوم ازلیت، نخستین بار در تیمائوس افلاطون ظاهر شده است.¹ البته توصیف پارمنیدس از نحوه‌ی وجود داشتن «وجود» یا «واحد» در راه حقیقت² قدیمی‌تر است³، لکن محققان اختلاف نظر دارند که آیا مقصود پارمنیدس، اسناد فرازمانی به وجود بوده است یا نه. محققان معتقدند مقصود پارمنیدس هر چه که بوده، آنچه افلاطون درباره‌ی ازلیت گفته است در جهات بسیاری همان چیزی است که پارمنیدس درباره‌ی نحوه وجود داشتن وجود گفته است، و لذا از این جهت می‌توان پارمنیدس را مبدع یا کاشف مفهوم ازلیت دانست.

در مورد ارسطو نیز اختلاف نظر است که آیا ارسطو تصور افلاطونی از ازلیت را رد کرده یا آن را پذیرفته و در توصیف محرک اول استفاده نموده است. در هر حال، خواه ارسطو این مفهوم از ازلیت را پذیرفته باشد خواه نه، محققان معتقدند این مفهوم از طریق سنت افلاطونی به فلسفه قرون وسطی راه یافته است نه از طریق سنت ارسطویی.⁴

افلاطون در تیمائوس ازلیت را به معنای «امتداد بی‌زمان»⁵ می‌داند که ناشی از ضروری بودن مثل است⁶؛ اما ارسطو ضرورت را با «جاودانگی»⁷ پیوند می‌دهد. از نظر ارسطو آنچه ضروری است، جاودان (دائمی) است، اما آنچه ممکن است می‌تواند در برخی زمان‌ها نباشد؛ و خدا چون ضروری است،

¹. Plato, *Timaieus and Critias*, trans. Desmons Lee, Penguin books, 1971, pp 51-52.

². Way of Truth

³. خراسانی، شرف‌الدین، نخستین فیلسوفان یونان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی 1382، ص 279 و 298.

⁴. Stump, Eleonore and Kretzman, Norman, "Eternity", *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, 1998.

<http://www.muslimphilosophy.com/rep/k.017.htm>

⁵. Timeless duration

⁶. Plato, *ibid.*

⁷. sempiternity

جاودان است. با این وجود می‌توان گفت آنچه جاودان است توسط زمان محدود نمی‌شود، زیرا ممکن نیست امر جاودان پیر یا کهنه شود.¹

فیلون اسکندرانی به عنوان اولین کسی قلمداد می‌شود که «بی‌زمانی»² را به خدا نسبت داده است. پس از او در فلوطین ازلیت بی‌زمان و حیات برای نخستین بار یکی دانسته شده‌اند. از نظر فلوطین نوس ازلی و فرازمان است و از امتداد بدون توالی برخوردار است.³

2-2-1-2 قرون وسطی

نمونه بارز بحث درباره‌ی ازلیت خدا که تمایز میان جاودانگی و ازلیت را روشن‌تر می‌کند و در عین حال تفسیر غالب از ازلیت را در فلسفه و الهیات غرب رقم می‌زند، در آثار آگوستین و بؤتیوس به چشم می‌خورد. البته روش این دو متفکر بسیار متفاوت است: در حالی که آگوستین با تصور ازلیت درگیر می‌شود و پیوسته در مورد تصور زمان و ازلیت خدا اظهار حیرت می‌کند، بؤتیوس این تصور را به صورتی سر راست و نسبتاً بدون چالش مطرح می‌نماید. در آگوستین ارتباط بین ازلیت خدا و تمامیت⁴ او مطرح می‌شود و اینکه خدا، در عین بی‌زمان بودن، علت همه‌ی زمان‌هاست. اما در بؤتیوس تعارض میان ازلیت بی‌زمان که تنها خدا از آن بهره‌مند است و جاودانگی که خود جهان داراست، ترسیم می‌شود.⁵ بؤتیوس در این راستا تعریفی از ازلیت خدا ارائه داده است که بسیاری از متفکرین پس از وی را تحت تأثیر قرار داده است. وی در تسلاهی فلسفه ازلیت را چنین تعریف کرده است: «ازلیت یعنی دارا بودن کامل زندگی بی‌پایان به یکباره»⁶. بسیاری از اندیشمندان این تعریف بؤتیوس از ازلیت را مورد تأمل قرار داده‌اند و بر مبنای آن نظرات خود درباره ازلیت را تدوین نموده‌اند؛ از جمله

¹. Helm, Paul, "Eternity", *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, 2006.

<http://plato.stanford.edu/entries/eternity>

². Timelessness

³. Smith, Andrew, "Eternity and Time", in: *The Cambridge Companion to Plotinus*, Lloyd p. Gerson, United States of America, Cambridge University Press. 1996. pp 203-204.

⁴. Fullness

⁵. Ibid

⁶. Eternity is the complete possession all at once of illimitable life.

⁷. Boethius, *The Consolation of Philosophy*, trans. V.E. Watts, Penguin Books, 1969. p 163.

دو اندیشمند معاصر النور استامپ¹ و نورمن کرتزمن². این دو متفکر بر آن شده‌اند که تعریف بؤتیوس دارای 4 جزء است:

1- حیات³؛ هر چه ازلی است دارای حیات است. از این رو نمی‌توان گفت یک عدد یا حقیقت یا جهان، ازلی است؛ گرچه می‌توان اصطلاحات فرازمان یا جاودان را در مورد آنها به کار برد.

2- نامحدودیت⁴؛ محال است حیات یک موجود ازلی، آغاز یا پایانی داشته باشد. البته نکته مهم در اینجا این است که این ادعا را دو گونه می‌توان فهمید:

الف) اینکه چنان وجودی عبارت است از امتداد نامتناهی که در طرفین خود نامحدود است.
ب) وجود یک ذات ازلی به این نحو نامحدود است که یک نقطه یا یک آن، نامحدود است. یعنی چیزی که نمی‌تواند گستردگی داشته باشد، نمی‌تواند در گستره‌ی خود محدود باشد.

تفسیر دوم از بی‌پایان بودن گرچه نامتعارف است لکن شواهدی از آثار بؤتیوس تأیید می‌کنند که مراد وی این معنا بوده است. مثلاً تعبیر دارا بودن همه‌ی زندگی «به یکباره» در توصیف ازلیت (در عبارتی که گذشت)، در مقابل توصیف وجود زمانی به اینکه از گذشته، از طریق حال، تا آینده گسترده است؛ یا اصرار بؤتیوس بر این که حال ازلی، به خلاف حال زمانی، ثابت و نامتغیر است، این ادعا را تقویت می‌کند که باید حال ازلی را به صورت «آن ازلی» که به نحو ثابتی برقرار است، بفهمیم.

با این وجود باید اعتراف کرد که شواهد مخالف این تفسیر قوی‌تر است. زیرا از یک سو برخی تعبیرات خود بؤتیوس، قابلیت معنا شدن بر اساس این تفسیر را ندارند؛ به عنوان مثال تعبیر «تمامیت حیات ازلی» یا این که او از «حال ازلی» یا «ذات ازلی» با این ویژگی یاد می‌کند که باقی و مداومند. همچنین بؤتیوس مدعی است صحیح است بگوییم «خدا همیشه وجود دارد» و البته این همیشه بودن را به نحوی توضیح می‌دهد که به سختی می‌توان گفت «حیات نامحدود به صورت بدون امتداد» مد نظرش بوده است. از سوی دیگر غالب فلاسفه قبل و بعد از بؤتیوس از تفسیر حیات نامحدود به صورت

¹. Eleonore Stump

². Norman Kretzman

³. Life

⁴. Illimitability

حیات مشتمل بر امتداد نامتناهی، که هم بی‌آغاز است هم بی‌پایان، طرفداری کرده‌اند. بدین ترتیب باید گفت نامحدودیت در تعریف بؤتیوس عبارت است از حیات ذاتی ازلی که توسط امتداد بی‌آغاز و بی‌پایان - یعنی امتداد نامتناهی - توصیف می‌شود.¹

3- امتداد؛² البته معقول است بیندیشیم که هر نحوه‌ای از وجود که قابل اطلاق «حیات» است، باید مشتمل بر امتداد باشد و لذا ذکر امتداد به عنوان ویژگی‌ای مجزا در تعریف بؤتیوس از ازلیت، لزومی ندارد؛ لکن باید دانست که امتداد در اینجا به دلیل اهمیتش به عنوان مبنای ویژگی چهارم ذکر می‌شود.

4- مالکیت کامل به یکباره³؛ این عبارت نمایانگر فرازمانی⁴ مورد نظر بؤتیوس است. یک موجود حقیقی زمانی، اگرچه دارای حیات است اما از آنجا که حوادث سازنده‌ی حیات وی، به صورت متوالی و یکی پس از دیگری رخ می‌دهند، لذا نمی‌توان گفت چنین موجودی همه‌ی حیاتش را به یکباره داراست. همچنین یک موجود زمانی، واجد امور گذشته و آینده نیست، لذا نمی‌توان گفت «مالکیت کامل حیاتش» را دارد. «بنابراین هر چه واجد کامل همه‌ی حیاتش به یکباره است، نمی‌تواند زمانی باشد»⁵.

این صورت‌بندی بؤتیوس از ازلیت تأثیر به‌سزایی در فلسفه متأخر قرون وسطی داشته است. به عنوان مثال، در آثار آنسلم، ازلیت به عنوان بخش معیاری از الهیات سنتی مسلم گرفته شد⁶، یعنی وی ازلیت را به عنوان یکی از ویژگی‌های کامل‌ترین موجود برشمرد.

یکی دیگر از موشکافانه‌ترین شرح و بسط‌های مفهوم ازلیت، در آثار توماس بود. توماس می‌اندیشید که ازلیت بی‌زمان خدا ابتدا باید به نحو سلبی فهمیده شود. از نظر وی، ازلیت خدا بی‌آغاز و بی‌پایان است و فاقد توالی آنی است. ازلیت، لازمه بساطت الهی است و لذا قابل تعریف یا درک شدن توسط

¹. Stump, Eleonore and Kretzman, Norman, "Eternity", *The Journal of Philosophy*, Vol. 78, No. 8, 1981. P. 432.

². Duration

³. Complete possession all at once.

⁴. Atemporality

⁵. Ibid. p. 433.

⁶. Stump, Eleonore and Kretzman, Norman, "Eternity", *Routledge*, op. cit.